معرفی کتاب

## علی بی‌خیال

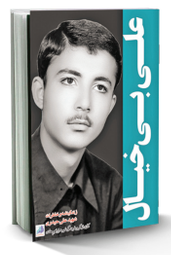

«علی بی‌خیال» کتابی خواندنی از زندگی‌نامه شهید علی حیدری است که به همت گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی منتشر شده است. علاقه‌مندان به سبک زندگی شهدا با خواندن این کتاب با زندگی شهید آشنا شده و در فصل‌های بعدی خاطرات تلخ و شیرینی که داشته را مطالعه می‌کنند. علی حیدری در دوره نوجوانی گذرش به مجلس سخنرانی آیت‌الله حق‌شناس می‌افتد و همین تحولی را در او ایجاد می‌کند. او اواخر سال ۶۳ به‌عنوان تبلیغاتچی لشکر ۲۷ محمد رسول‌الله(ص) راهی جبهه شده و پس از مدتی در گردان تخریب فعالیت می‌کند. علی در عملیات بدر بر اثر بمباران شیمیایی به همراه جمعی از دوستانش شهید می‌شود. در بخشی از کتاب خاطرات دوستان شهید نوشته شده است: «علی بعضی‌وقت‌ها خودش را تنبیه می‌کرد، نفسش رو ادب می‌کرد. یه شب توی زمستون که هوا خیلی سرد بود. داشتم به سمت ترمینال می‌رفتم، علی حیدری رو دیدم با یک پیراهن داره می‌آد. مثل چی داشت می‌لرزید. گفتم: علی اینجا چه کار می‌کنی؟ چرا توی این سرما لباس تنت نکردی؟ مریض می‌شی‌ها؟! علی نگاهی کرد و لبخند ملیحی زد و گفت: این نفس من سرکش شده، این نفس راحت‌طلب شده، بایست یه کم حالش جا بیاد! بایستی بفهمه کسانی که پول ندارن لباس گرم بخرن چی می‌کشن. نمی‌دونم درونش چه خبر بود. ولی احساس ناراحتی می‌کرد.»

خبر

نیم‌نگاهی به زندگی شهید مهدی زین‌الدین

## از برف تا برف

«برف تا برف» کتابی است برگرفته از خاطرات و زندگی شهید مهدی زین‌الدین که به اهتمام علی اکبر مزدآبادی به رشته تحریر درآمده است. این کتاب داستان جوانی لبنانی تبار که فرماندهی لشکر ۱۷ علی بن ابیطالب(ع) را برعهده داشته را روایت می‌کند؛ دلاوری که همراه برادرش برای شناسایی جبهه غرب راهی سردشت شد و در بین راه پس از درگیری با گروه‌های مسلح جدایی‌طلب به شهادت رسید. سرفصل‌های این کتاب عبارتند از: استعدادترین فرزند من، اخراج از مدرسه، پذیرش از دانشگاه فرانسه، به روایت مهدی، هفتاد درد یتیم، حسن و مهدی، حالم خوب نیست، من باید بروم، اشتباه کردم، لی‌لی پوت، آزمایش اطاعت، جلسه قرارگاه، کامیون بی‌صاحب، چهره به‌یاد ماندنی، بپیچ سمت چپ، شوخی با فرمانده، با تانک می‌روم، صحنه‌ای ماندگار، دعای آخر و زین‌الدین را زدند. مزدآبادی در مقدمه آن نوشته: «چندی پس از انتشار کتاب «از همه عذر می‌خواهم» که گلچینی بود از خاطرات شهید زین‌الدین به انضمام تصاویری از آن عزیز، این جمع‌بندی حاصل شد که ساختار محتوایی آن از قوت کافی برخوردار نیست. بر آن شدیم متنی جدید جایگزین فحوای قبلی شود که البته اجرای این مهم چند سال به تأخیر افتاد.»

معرفی فیلم

## کیمیا

فیلم سینمایی «کیمیا» به نویسندگی و کارگردانی احمدرضا درویش یکی از فیلم‌های جاودانه و تأثیرگذار از به تصویرکشیدن دوران دفاع‌مقدس است. در این فیلم داستان آزاده‌ای روایت می‌شود که بعد از بازگشت به ایران متوجه می‌شود همه اعضای خانواده‌اش از بین رفته و فقط دخترش زنده مانده است. در شروع فیلم صحنه حمله عراقی‌ها به خرمشهر را نشان می‌دهد و اینکه همسر رضا (خسرو شکیبایی) باردار است و برای به دنیا آمدن فرزندش باید عمل جراحی شود.

رضا او را به بیمارستان می‌رساند اما حین راه به اسارت قوای دشمن درمی‌آید. همسر رضا هم حین عمل جراحی می‌میرد و دکتر شکوه (بیتا فرهی) فرزند رضا را نجات می‌دهد. اما بخش دوم داستان زمانی است که رضا از اسارت برگشته متوجه می‌شود جز دخترش باقی اعضای خانواده‌اش در جنگ شهید شده‌اند. از این‌رو به‌دنبال دخترش می‌گردد. بعد از جست‌وجوی زیاد متوجه می‌شود دکتر شکوه او را به سرپرستی گرفته و در مشهد زندگی می‌کند. از این‌رو راهی مشهد می‌شود تا بتواند دخترش را ببیند. اما در آنجا با شرایطی مواجه می‌شود که ترجیح می‌دهد دل از دختر بکند و او را به خانم دکتر بسپارد. درویش در فیلم کیمیا با بهره‌گیری از جلوه‌پردازی‌های زیبا خیلی خوب توانسته سقوط خرمشهر را به تصویر بکشد و در واقع می‌توان گفت یکی از محبوب‌ترین فیلم‌های دفاع‌مقدس است.

شمس جشنواره آموزشی تحصیلی جایزه ملی ایثار

# پیشنهاد مهاجرت دارم اما برای وطنم می‌مانم

سکینه باغ‌بهشتی، نخبه و پژوهشگر ایثارگر، از کم‌لطفی مسئولان به تحقیقات پزشکی‌اش گلایه می‌کند

گزارش

**مژگان مهرابی - مهتاب انصاری**
روزنامه‌نگار

نخبه علمی است؛ یکی از بهترین محققان انستیتو پاستور ایران که اخیرا به‌عنوان پژوهشگر نمونه سال شناخته شده است. اگر بخواهیم او را بهتر معرفی کنیم، دانش‌آموخته رشته علوم آزمایشگاهی با تخصص بیوشیمی و سم‌شناسی است و مدرس دانشگاه و عضو انجمن بیوشیمی ایران. البته فعالیت‌های دکتر سکینه باغ‌بهشتی به اینها محدود نمی‌شود. او در کارنامه علمی خود موفقیت‌های زیادی را به ثبت رسانده است؛ ساخت آنتی‌بیوتیک نوترکیب و تشخیص مؤثرترین دارو برای درمان سرطان سینه و همچنین ارائه مقالات متعدد علمی از جمله مواردی است که می‌توان به آنها اشاره کرد. این محقق نامی، همان فرزند شهید قربان باغ‌بهشتی است که در روزهای پرتنش جنگ، سختی‌های زیادی را به جان خرید. دختر کی ۶ساله که به جای شنیدن صدای خوش پدر، لحظه لحظه صدای مهیب و گوشخراش بمب و موشک را شنید. آنچه از روزهای کودکی‌اش به یاد دارد، نداری و بی‌پناهی و بار سنگین مسئولیتی است که مادرش یک‌تنه به دوش کشید. اما او قهرمان‌بودن را از پدر و مادرش یاد گرفته بود. برای همین به جای عزلت‌نشینی کنج خانه و مرور خاطرات تلخ، راه تحصیل و دانش را پیش گرفت. پله‌های ترقی را یکی پس از دیگری بالا رفت تا امروز که نامش به‌عنوان پژوهشگر برتر کشور مطرح است. موفقیت‌های امروز او بهانه خوبی بود تا پای صحبتش بنشینیم.

### اگر پدر بود...

از کودکی تا الان که در آستانه ۴۰سالگی است، همیشه در حال تلاش بوده و خیال هم ندارد به این زودی‌ها میدان را رها کند؛ بانویی فعال که تحصیل و تحقیق مهم‌ترین هدف اوست. از این‌رو برای رسیدن به خواسته‌اش نه لحظه‌ای ناامیدشده و نه لحظه‌ای درنگ می‌کند؛ اصالتا خوزستانی است؛ متولد شده در شهرستان باغملک. روزهای کودکی‌اش را در جنگ گذرانده و تنها چیزی که از آن دوران به یاد دارد، خاطرات دردآلود از شهادت پدر و روزهای سختی است که در این سی و اندی سال گوشه‌ای از ذهنش را درگیر کرده است. مردی که امروز اگر زنده بود، می‌توانست به داشتن چنین دختری افتخار کند. برای این محقق نخبه، پدر، قهرمانی است که باید یادش همیشه جاودانه بماند. اما داستان زندگی او می‌گوید که زمستان سال ۱۳۵۹ به دنیا آمده است. پدرش کارمند شهرداری بود؛ از آن مردانی که وجودشان تکیه‌گاه محکمی برای خانواده محسوب می‌شود. پدر را به حسن‌خلق و رأفتش می‌شناختند. در تعزیه‌های حضرت امام‌حسین(ع) نقش بازی می‌کرد و همیشه عکس امام‌خمینی(ره) گوشه پیراهنش دوخته شده بود. باغ بهشتی اگرچه خاطره زیادی از پدر ندارد اما تعریف می‌کند: «با اینکه زندگی‌مان از رفاه آنچنانی برخوردار نبود اما فضای گرم و صمیمی خانه اجازه نمی‌داد کمبودی را احساس کنیم؛ چه از نظر مادی و چه عاطفی.» شهید باغ‌بهشتی اهمیت زیادی به آدم‌های اطرافش می‌داد. مردم‌دوست بود و مهربان، برای همین اگر کسی را در خیابان می‌دید که لباس مناسبی ندارد جامه‌اش را به او می‌بخشید.

### به یاد ندارم کودکی کرده باشم

آذرماه سال ۱۳۶۵ جنگ به اوج خود رسیده بود. در یکی از روزهای سرد پاییزی خبر رسید که پدر در اثر اصابت ترکش در منطقه جنگی به شهادت رسیده است. بعد از آن اتفاق شوم هواپیماهای دشمن مرتب شهرها را بمباران می‌کردند. خانه آنها نیز بر اثر اصابت موشک با خاک یکسان شد. فرزند شهید به آن روزهای تلخ برمی‌گردد؛ «از دوران کودکی‌ام عکس یا یادگاری ندارم. بعد از شهادت پدرم و آوارشدن خانه‌مان مجبور شدیم به شهرستان دیگری برویم. نبود امکانات مالی باعث شده بود، زندگی بر ما سخت بگذرد. خاطرم هست در برهه‌ای شرایط مالی بسیار بدی داشتیم. من حتی کفشی برای پوشیدن نداشتم و با کفش پلاستیکی و وصله‌دار به مدرسه می‌رفتم. همکلاسی‌هایم مرا مسخره می‌کردند. به یاد ندارم کودکی کرده باشم؛ نه عروسکی برای خاله‌بازی داشتم و نه وسیله‌ای که بتوانم خودم را سرگرم کنم.» دخترک ۶ساله ناگزیر بود فراغتش را با غصه‌هایی که در دل کوچکش لانه کرده بودند، پر کند. نمی‌دانست از نبود پدر افسوس بخورد یا از فشار زندگی که شانه‌های نحیف مادرش را می‌آزارد.

### مادرم جوانی‌اش را به پای ما گذاشت

بچه‌ها بزرگ شده بودند و مادر تا جایی که در توان داشت برای سروسامان گرفتن آنها از جان مایه گذاشته بود. آنها هم برای سربلندی مادرشان و جبران زحمات او درس‌خواندن را پیش گرفته بودند. همه‌شان نخبه بودند؛ یکی دکتری ادبیاتش را گرفت و دیگری رشته حقوق را دنبال کرد. سکینه هم که در پی فراگیری علوم پزشکی رفت. همه‌چیز داشت خوب پیش می‌رفت که دوباره روزگار، چهره تلخ خود را به خانواده باغ بهشتی نشان داد. او مرور می‌کند: «مرگ برادرم که دانشجوی حقوق بود، ضربه بدی به خانواده بود. او بر اثر عوارض ناشی از جنگ از دنیا رفت. با رفتن او، مادرم خیلی بی‌تابی می‌کرد. همین باعث ابتلای او به سرطان شد و کلیه‌هایش را از دست داد. مادرم برای من همه‌چیز و همه کس بود. جوانی‌اش را به پای ما گذاشت. نمی‌توانستم رنج کشیدنش را ببینم. هنوز با مرگ برادرم کنار نیامده بودم که مادرم را هم از دست دادم.»

### ثبت یک دستاورد پزشکی

باغ بهشتی، سختی‌های زیادی را به چشم دیده و درک کرده بود. از دست‌دادن عزیزان، آوارگی، فقر و... اما دوست داشت مثل پدر و مادرش که قهرمان زندگی‌اش بودند او هم قهرمان شود؛ قهرمانی که بتواند خدمتی به کشورش کند. برای همین تلاش‌اش را مضاعف کرد. با وجود داشتن ۳ فرزند و وظیفه سنگین مادری، تحقیق پشت تحقیق، مقاله پشت مقاله و یک لحظه هم دست از آموختن برنداشت. او توانست به هدفش برسد و امروز در کارنامه پژوهشی‌اش فهرست بلندی از فعالیت‌های علمی این محقق دیده می‌شود. باغ‌بهشتی حالا به‌عنوان پژوهشگر نخبه شاهد شناخته شده و ساخت آنتی‌بیوتیک نوترکیب را در ژورنال بین‌المللی پپتید به ثبت رسانده است. به جرأت می‌توان گفت این دستاورد یکی از موفق‌ترین تحولات پزشکی است؛ چرا که می‌تواند جایگزین آنتی‌بیوتیک‌های مقاوم به عفونت‌های بیمارستانی شود. خودش می‌گوید: «باتوجه به اینکه مقاومت آنتی‌بیوتیکی یکی از مهم‌ترین معضلات بهداشتی جامعه امروز است و ایران یکی از کشورهایی است که با تجویز بیش از اندازه آنتی‌بیوتیک روبه‌روست و بیماری‌های عفونی، میکروبی دسته بزرگی از بیماری‌ها را تشکیل می‌دهند، موفق به طراحی و ساخت پپتید ضدمیکروبی در انستیتو پاستور شدم که دستاورد بسیار بزرگی است که جهت تجاری‌سازی و تولید نیازمند حمایت دولت و شرکت‌های دانش‌بنیان هستیم تا در آینده نزدیک جایگزین آنتی‌بیوتیک‌های مقاوم به عفونت‌های بیمارستانی شود.»

او همچنین رتبه برتر کنگره بین‌المللی سرطان سینه در شناسایی مؤثرترین دارو در درمان بیماران مبتلا به سرطان سینه را کسب کرده است. پژوهشگر نخبه سال ۱۴۰۰ و عضویت در کمیته اعطای جایزه ملی و کمیته علمی نخستین کنفرانس بین‌المللی مدیریت کسب‌وکار ۱۴۰۰ از دیگر موفقیت‌های اوست. همچنین او دارای مقالات متعدد ISI و علمی-پژوهشی داخلی و خارجی است.

مکث

### تلاش‌های علمی‌ام نادیده گرفته می‌شود

**بانوی نخبه اما دل‌پری از کم‌لطفی مسئولان بهداشت و درمان دارد. او مهم‌ترین معضل پیش‌روی نخبگان را فقدان شبکه ارتباطی بین محققان نخبه سلامت، مدیران و سیاستگذاران می‌داند. همچنین دلخور از عدم‌حمایت مسئولان برای کاربردی کردن تحقیقات است. برای این گفته‌اش دلیل می‌آورد؛ «همگام‌نبودن ارگان‌ها باعث دوباره‌کاری و اتلاف منابع تحقیقاتی می‌شود. متأسفانه در وزارت و سازمانی که مشغول به‌کار هستم، اجازه استفاده از تخصصم در حوزه دارویی را ندادند. در حوزه‌ای غیر از تخصصم در حال خدمت هستم و تلاش‌های علمی‌ام نادیده گرفته می‌شود. بسیاری از هم‌دانشگاهیان من به کشورهای مختلف مهاجرت کردند اما من به‌رغم دعوتنامه از شرکت‌های روسی به‌دلیل اعتقادات و پایبندی به اصول اخلاقی و علمی حاضر به تجاری‌سازی و مهاجرت به خارج از کشور نیستم. هم‌اکنون مافیای بزرگ دارویی اجازه تجاری‌سازی دستاوردها به‌خصوص آنتی‌بیوتیک‌های نوترکیب را نمی‌دهد و ما نیاز به حمایت مسئولان و شرکت‌های دانش‌بنیان داریم.»**

**این فرزند نخبه شهید معتقد است که جهاد فقط اسلحه به‌دست گرفتن و دفاع از کشور نیست. او سربلندی میهنش را در جهاد علمی می‌داند و معتقد است کسی که در این راه قدم برمی‌دارد کمتر از شهادت نیست.**

نگاهی به دستاوردهای عملیات فتح‌المبین

# یکی از خفت‌بارترین شکست‌های صدام در جنگ

**فروردین‌ماه برای بسیاری از رزمنده‌ها یادآور یک عملیات موفق و غرورآفرین به‌نام فتح‌المبین است. این عملیات سومین عملیات بزرگی بود که رزمندگان ایرانی در سال دوم جنگ برای بیرون راندن قوای اشغالگر ارتش بعثی عراق از سرزمین‌های اشغالی در خوزستان، در شب دوم فروردین‌ماه سال ۱۳۶۱ انجام دادند.**

### اولتیماتوم به دیکتاتور

عملیات فتح‌المبین نخستین اخطاری بود که رزمندگان ایران به دیکتاتور بعث دادند و اعلام کردند که شهرهای تصرف شده تا همیشه در اختیار متجاوزگر نخواهد ماند. پس از این حمله بود که صدام با از دست دادن ۳ لشکر خود احساس خطر و برای نخستین بار موانع را در مرزهایش ایجاد کرد تا مانع پیشروی ایرانی‌ها شود. این اما تمام اهمیت استراتژیک نبرد فتح‌المبین نبود و این عملیات پلی برای آزادسازی خرمشهر شد.

بخش‌هایی از غرب کرخه آزاد، نقاط تسلط دشمن گرفته و عقب رانده شد و این آغاز باور به توانستن برای انجام عملیاتی گسترده‌تر به‌منظور آزادسازی خرمشهر در سوم خردادماه همان سال شد.

### نقطه عطف جنگ ایران و عراق

طرح‌ریزی عملیات فتح‌المبین از اواسط آبان ۱۳۶۰ آغاز شده بود. بسیاری بر این باورند که این عملیات نقطه عطف جنگ ایران و عراق است که در نهایت منجر به بیرون راندن نیروهای عراقی از بخش بزرگی از خاک خوزستان شد. هر چند برخی دیگر از مفسران جنگ، عملیات بیت‌المقدس را تعیین‌کننده‌ترین عملیات در طول جنگ ایران و عراق می‌دانند.

### هدف

فرماندهان ارتش و سپاه در این عملیات، آزادسازی بخش‌هایی از خاک ایران، انهدام لشکرها و ادوات نظامی عراق و در نهایت دور کردن خط مقدم و آتش مؤثر عراق از مرزها را به‌عنوان اهداف اصلی طراحی کردند.

- منطقه عملیات:
جبهه جنوب، غرب شوش و دزفول غرب رودخانه کرخه
- رمز عملیات:
یا زهرا(س)
- روزهای درگیری:
دوم تا دهم فروردین
- وسعت منطقه درگیری:
۲۵۰۰کیلومترمربع
- استعداد خودی:
ارتش ۳۵گردان، سپاه ۱۰۰گردان
- استعداد دشمن:
۷تیپ زرهی، ۲۰تیپ پیاده، ۱۰گردان توپخانه.

### فرماندهان این عملیات

- شهید محسن وزوایی، حاج احمد متوسلیان، شهیدمهدی باکری، شهید حاج قاسم سلیمانی، شهید حسن باقری، شهید حسین خرازی و...

### نتایج عملیات

- آزادی‌سازی ۲۵۰۰کیلومترمربع از خاک ایران
- رسیدن نیروهای خودی به مرزهای بین‌المللی در منطقه غرب شوش و دزفول
- آزادسازی سایت ۴و ۵رادار و ده‌ها بخش و روستای ایران
- آزادسازی جاده مهم و استراتژیک دزفول - دهلران
- خارج شدن شهرهای دزفول، اندیمشک، شوش و مراکز مهمی همچون پایگاه هوایی دزفول از تیررس توپخانه دشمن

### تلفات دشمن در این نبرد

- انهدام بیش از ۴ لشکر عراق
- اسارت بیش از ۱۵۰۰۰نفر از سربازان، درجه داران و افسران ارتش عراق
- انهدام ۳۶۱دستگاه تانک و نفربر، ۱۸فروند هواپیما، ۳۰۰دستگاه خودرو، ۵۰قبضه توپ و ۳۰دستگاه مهندسی
- به غنیمت گرفتن ۳۲۰دستگاه تانک و نفربر، ۵۰۰دستگاه خودرو، ۱۶۵قبضه توپ، ۵۰دستگاه مهندسی و مقادیر زیادی سلاح و تجهیزات انفرادی

یادداشت

**یاسر نوروزی**؛ نویسنده

درباره فیلم سینمایی «منصور»

## شهادت دست یافتنی است

«منصور» برشی از زندگی قهرمان نیروی هوایی ارتش شهید منصور ستاری است؛ متفاوت از چهره و شمایلی که در فیلم‌ها از شهدا دیده و در گوشه ذهن خود داریم. در فیلم منصور نوع جدیدی از گپ زدن راه رفتن و طرز برخورد با مسائل اجتماعی و شخصی را می‌بینیم که در ادامه به بخش‌هایی از آن می‌پردازیم. یک افسر عالی ارتش که در میان ناباوری‌ها به‌خود باور دارد، به راهی که می‌رود به انتخابی که می‌کند. او آمده است فعل خواستن را صرف کند آن هم در بین همه نخواستن‌ها و نتوانستن‌ها، در زمان و زمانه‌ای که نفوذ در اوج خود قرار دارد و نهال نوپای انقلاب را تهدید می‌کند، دشمن خارجی و وابستگان داخلی.

به قول وزیر خارجه وقت ما حتی سیم خاردار هم از خارج وارد می‌کردیم، تکنولوژی ساخت قطعه‌ای را نداشتیم و تحریم بودیم و کم‌افرادی هستند که از دل مشکلات فرصت ایجاد کنند و زایش دانش.

منصور خودش یک انقلاب نوپا بود آن هم در جایی که فقط صنعت مونتاژ جواب می‌داد. فیلم منصور هر چند نقاط‌ضعفی چون به‌کار بردن لباس‌های نظامی کنونی برای آجودان تیمسار و نحوه احترام نظامی و... را در برخی موارد یدک می‌کشد، نقاط قوت و تلخی نیز بیان می‌کند، تقدیم یک تام کت به رژیم بعث توسط گروهک‌ها بانفوذ روی یکی از خلبانان و این موردی است که فیلم صرفا به‌دنبال قداست بخشی به مجموعه نیست و عیب‌ها را بیان می‌کند، خلأهای حفاظتی را بیان می‌کند و داستان تلخ یکی از خلبانان که در تلویزیون رژیم بعث حاضر می‌شود و می‌شود آنچه نباید بشود. نحوه بیرون کشیدن انباردار در مراسم دعا و شوخی با سربازان از جمله مواردی است که کمتر در فیلم‌های دفاع‌مقدسی دیده می‌شود و این خوب است. می‌گوید شهدا در بین ما و از جنس ما بودند و مقام شهادت دست یافتنی است با خلوص و خواست خدا نه با زبان و... .

فیلم اشاره‌ای هم به زندگی شخصی و ساده‌زیستی قهرمان داستان دارد و جا داشت بیشتر مانور داده می‌شد، آیا در پس هر مرد موفقی زنی نبوده که رسالت خانواده و وظایف مرد را در خانه رهبری کند؟ آن هم همسری از قشر فهیم و فرهیخته کشور، قشر فرهنگی که از دامان شریف آنان شهدا، جانبازان و نخبگان به جامعه هدیه داده می‌شود. کاش در فیلم‌ها زنان مشوق، راهنما و... نشان داده می‌شدند مخصوصا زنان و همسران شهدا. آیا به این مهم پرداخته‌ایم؟ آیا پس از ساختن فیلم تا لحظه شهادت به ادامه راه آنها پرداخته‌ایم یا فقط وظیفه ما بدرقه آنها تا این مرحله است؟ آیا از این منبع تمام نشدنی همواره استفاده کرده‌ایم یا چونان قرآن لب طاقچه گاهی از آنان یاد می‌کنیم؟

عدد خبر

محسن قصابیان، بازیگر:

## با نقش تیمسار ستاری زندگی کردم

محسن قصابیان، بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون که سال‌ها خاک صحنه تئاتر را خورده و تحصیلات آکادمیک در این زمینه دارد در فیلم سینمایی «منصور» نقش شهید ستاری را به خوبی برای مخاطبان باورپذیر کرده است. خودش درباره این نقش‌آفرینی می‌گوید: «با آنکه سال‌ها بازی نکرده بودم اما نقش منصور برایم سنگ محکی بود تا داشته‌هایم را مرور کرده و اگر تجربه‌ای اندوخته‌ام به محک آزمایش بگذارم. بعد از پذیرفتن نقش، تمام کارهایم از جمله تدریس، نوشتن و پیگیری ساخت فیلم را تعطیل کردم. در عوض تمرینات بدنسازی، استخر و پیاده‌روی را با جدیت شروع کرده و حدود ۱۰کیلو وزن کم کردم. رژیم غذایی و ساعت خواب مشخص (از ۱۰شب تا ۵صبح) را مثل یک ارتشی واقعی تجربه کردم. قرار بود بفهمم کسی که حافظ امنیت آسمان ایران است چگونه می‌اندیشد و زندگی می‌کند. این مهم ابتدا از جسمانیت شروع می‌شود. من حدود ۶ماه با تیمسار ستاری زندگی کردم. تمام سکانس‌ها برایم خاطره‌انگیز است و مدیون همه عزیزانی هستم که در ساخت منصور تأثیرگذار بودند».

او درباره شخصیت‌پردازی متفاوت در این فیلم می‌گوید: «منطق بازی، شیوه ارائه عواطف و سبک بازی، متاثر از منطق فیلمنامه است. فیلمنامه سیاوش سرمدی و نگاه او در کارگردانی، چیزی شبیه زندگی است. پس طبیعی است من بازیگر هم در راستای همین منطق حرکت کنم. اگر تیمسار هم قرار باشد مشابه دیگران برای پلمپ مجموعه توسط دادستانی، عجز و لابه کند، تیمسار ستاری نیست. البته نگرانی و شک و تردید تیمسار را در خلوت او، با دوستان نزدیک و خانواده‌اش می‌بینیم. در سکانس‌های داخل خانه و خانواده من به‌عنوان ستاری فرمانده نیستم. فرمانده اصلی همسر ستاری است. اگر سکانس‌ها را نگاه کنید، من در بازی‌ام خیلی تلاش کردم این رابطه به‌دست بیاید».